

نجم باختر  
۱۳۲۹

شماره ششم و هفتم فرست شدجات  
۲۶ و ۲۷ شهریور ۱۳۲۹

۱	درد حضرت عیدالهاج به قاهره مصر
۲	بشارت بحالم بهایمان
۳	قصیده بنعم حضرت عیدالهاج بهایمان
۴	عکس جناب مستر عبودار بکس و خلد شرح حال او
۵	ترجمه حرم اندی النيل جناب اسکندریه
۶	شکرنامه بفرست بفرست بفرست بفرست بفرست
۷	عکس جناب مستر عبودار بکس و خلد شرح حال او
۸	قطعات الواح اجاره در باب سفر حضرت عیدالهاج به امریک
۹	بیتهاستقبل سفر حضرت عیدالهاج به مصر
۱۰	بازارت مبارک در باب آئینه ایران و تقدیر وقت کلام
۱۱	جناب دکتر ضیاء جلالی نایب مدیر مجله باختر
۱۲	عکس جناب مستر عبودار بکس و خلد شرح حال او
۱۳	مکتوب آینه بفرست بفرست بفرست بفرست بفرست
۱۴	شکرنامه بفرست بفرست بفرست بفرست بفرست
۱۵	درد و آینه نورانیه قدسیه خانم بهایمان
۱۶	عکس علیا مخدومه قدسیه خانم
۱۷	لوح مبارک در باب ترجمت نسوان به کفلی الما ترجمت طهران

Persian Editorial Office: NAJME BAKHTAR,  
1800 Belmont Road, Washington, D. C., U. S. A.

صو ادل

جلد دوم

شماره ششم و هفتم  
قیمت شش کت

۲۴ جن ۱۹۱۱

# مجموعه

۱۳۲۹

Vol 2  
No 6, 7

سال دوم اول قرآن  
ماه رحمت ۶۸

این جرید بر حسب تاریخ بهائی بر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد در نهایت آزادی و مسائل گوناگونی بشهر و حدیث ایمان از قنات عمر دانش و علوم و فنون ایستادن جدید و تربیت اطفال و پیشرفت امر محضرت بهاء الله در اطراف جهان توضیح حقائق این دین علمی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک ادب است قبول و نشر خواهد کردید

## در یاد حضرت محمد بهاء به قاهره مصر

یکی از بهائیان مصر به مدیر مجله باختر می نویسد :-  
مکتب سماوی ظاهر و نبوت اشیا است و کفایت خطه مصر در این عین انتمس بزور نجات دهنده و خلاص گفتار شعب شریف و بانوار جمال محبوب ایشان منور گردید و روز سه شنبه دوم چهارم محرم موافق ۱۳۰۰ هجری حضرت مولی المورکی سافت کردن دقیقه بعد از ظهر در محضر سیدی جابر که در راه اسکندریه واقع است به بهترین اطباق راه آهین آنسپس مهر جلوس رسالت شمس جلاله در محضر نزال اهل جلدن فرمودند بعد از چند دقیقه خطه زینون شریف بر روی دور اطباق بسط رخسار خویش و تقریباً بعد از شصت و شش دقیقه زینون بخدمت مبارک حضرت جنت اعلی گشت و در بهوش افتاد فرمودند اما حال در کمال قنوت و حسان بدن مراحم در پناه گل سفیدانید و در کل طوائف موجود که حضور مبارک فائز و از بحر علم ندان تا شکر میگردند

غرض برینستیم بجهت که خادم صادق حقیقی و منظور نظر مبارک استیم که از امتیاز آن بجهت در دل است اظهار نمود اینقدر انما سس و عباد امر محضرت اجل ای معظم احمد اخدی بنیدانم بجهت آن عذر خواهد بود که با بچه آمل ایشان است و خیزدینا و آخرت نامل گردند بجهت در ظل غایت مبارک استظفیر در کمال بر در اجور جای کل خالی است اگر نظر آن چیزی نوشتند بنویسد این را محض فضل بخود برودند که است بهر نماید که یوسف سهرانی عزیز سر گردید و با کمال اقتدار و سلطنت ظاهره با آملی ملاقات بنمایند الحاحه زنده بودیم و دیدیم که عهد شکر برینستیم

## بجمله باختر

عالم بهائیان را با آن است با آنکه امروز شمس میثاق از افق ناپهیره مهر در نهایت اثر آن تابان است و قلب اخدی را با نور شمس حقیقت روشن و منور بنمایید این عظیمه کبریاست این طاووس در دهان است و این رحمت عظمی با ملت ایقادر گرامی است غفلت پس برادران و خواهران ما در شرق و غرب باید علم تعزیت امر الله را بلند نمایند و در نشر نجات آفرینش پیشرفت کنند تا شمس طوره سبنا بر افروزند و دولت قوجا را محقق و در حق بااصل الباطل زهوتنا از بر شهر در تیره بنشد کنند این یکی از مسیبت آتیه است که نزد حضرت عبد الهیاست بر پورست بعد از اسکندریه مصر سلطان تا شیخ ظاهره با بهر حاله آمار تنگوی آینه که بردارد و اما که دست از انتمس او در هر چنانچه نماید شاید بر اهتت آن بی نبرد و کما ایتم برود

های و میرزا محمود فغانی مرگم میفرمایند که هیچ میدانید که شهر مصر بخدمت عزیز میثاق جمال این شرق است و این مدینه معجون بقای طاعت شهود یوسف بعد از او فائز و عدله حق و فاشد و نصیب شتافان این شهر حجام ایان نقاهت میان یوسف عبد بسین با حزب در شهر مصر که تبت ۲ جمادی اندلی بود اندک اسکندریه بهر حق زینون شهر مصر که خارج الا شهر قدیم و مقابل مصر جدید است نزال اهل جلدن فرمودند و در ظل عنایت و جوار کبر شمس در این بهوش حضرت این دو میرزا اینر زینون العفرین ذکا خسر و افغانی در آنگاه جان و دل در تبت شاد است نزال قدوم مبارک بانوید مرتت قلب انوار اظهر رحمت بیکر نیک اختر همه دوستان خاور و باختر را قوتم دارید

حضرت این به آقای آسید الله مرگم میفرمایند :- اگر نخواهد شرح خلاص و ابرازت حقیقی خود را بنفت با محضرت عرض کنم در تاریخ مجذب بنمایید که یکی در راه حضرت عبد الهی را با بهر دوس

جهدی اندر خود دیگری دوم جهادی الدلی بر قوم میدارند و اگر چه از  
 قرآن میتوان معلوم نمود که کدام تاریخ صحیح است ولی قصد ما از نقل  
 دور بودست مختلف آنکه معلوم شود که چگونگی اتفاقی جزئی در آید  
 سبب اختلافات کلی تاریخی گردد و عقائد دلتا، هیئت وحدت و یکسانی  
 پذیرد مشقه مدح خط میشود که دو نفر از موثقین امر و زیادی دین است  
 که در حضور مبارک سفیران و پس از ورود بمصر هر دو کتبی بر خارج  
 مرقوم فرموده بگیا در تاریخ حرکت فرق میگذازند! در صورتیکه این  
 مشقه بود از زمان حال زمان گذشته نبود که شک در تردیدی  
 حاصل گردد. لهذا امید داریم که در آینده نویسندگان مکاتیب  
 در ابوابت و اخبارات حضور در آیند و انت کمال را بنمایند  
 زیرا امروز هر چه آنها نویسند در آید موضوع تاریخ امر آنه قرآن  
 چاپ شد

قصیده غزالی تعلیم ادیب ارباب حضرت عذیب  
 الهی در باب عید رمضان بهاسان

هو القدر قدس الله عظمه البهی

عذرای گل کشید که برقع از عذار / کز عشق یار ناله چه دام تو کند زنده  
 ناله زهر زد که بر کند از زنده / از گریه ای ابر چون شد بنفشه زنده  
 سبیل ز خاک سر بر آورد و گل ز خا سر / ز باد و صد شکره بگو و چون قدم  
 دور خزان گذشت بهار سیخ دم / از دوی دخی از صولت آمدی نمودم  
 از تعدد شش چه دید آمد از عدم / کرد از جهان دو اسبه ملک و عدم فرار  
 سوی گل نبود بمهر چون ظهور / گشت از خوان فرزندان نند کل طوط  
 شد خیره چشم ز کس از آن شدی نود / سوخت زبان گوشت که چشم بد از تود  
 بلبل بگل سرود که حسن تو با مدار / بدشمن کنم دیده چون بقیعت نیک بخت  
 خرید تا بمهر گشتان کیشم خفت / تا بشنوم نفیس از هر شاد خفت  
 تا بگریم بایف گل را طره ز خفت / بنیشر عذیب خوش الحان بشود در  
 یاد صید را فیل سان تصور / از هر بخار کرد بری بیکری ظهور  
 غلمان دجور سر بر آوردن از تصور / در قصان و پای کبان با جدب شوق  
 گویند عدد رضوان گردید بشمار / عالم حیات یافت از آن می دم  
 بشدی که اسم اعظم در ملک تو عظم / فست طاعتش روی موجود ام  
 و چه قدم سما که م ترم جلم

شش بهایک بقاشاه تا حدار  
 از شرق ابدان خوش قدم رسید  
 نگاه از این در جان بجد بود خدم رسید  
 در کلاه در دست در جان بر خدم رسید  
 دل خن نقش بر گشتند بر زه خوار  
 شش قدم نمود ز این انق طلوع  
 امر از بحث بر ز کشت با شکل وقوع  
 کای است قدیمه بر آید از انتظار  
 کرد در کتب عین حقیقت کنی نظر  
 مقصود کسبین شدنی بر در جلوه  
 بر کائنات جلوه نمود آرزوگار  
 در اوج انبیا بر سجد بودی آوا  
 بصیر ادیان بر ناظر بودی آوا  
 کل بسجونه فی اللیل و النهار  
 بود در سنین هر از زده نوسر  
 دادند که دکان جهان سلو بود ای شیر  
 نقل شوند و ندمن انبا بر روزگار  
 شامی که نقطه ادلی بنی کیش  
 از دعان نمود که در اندام و جان  
 از نمود اوست مالک این که در کیش  
 سن از لب لب و شاد اندم پریش  
 نادره تحت او جان کم شمار  
 این مان ز حکم با نشت غافلند  
 از شمس در گریه دنی نیم آفتند  
 از نقطه نیز منورض اندر محافلند  
 بعضی تفسیه لازم چون خلق جابلند  
 نتوان بر راه دین بر دین کرد زیب در  
 با طبع که اهل بهادر بزرگش خورد  
 چندین هزار نشسته کز این چشمه آب خورا  
 در راه اسم اعظم مرد لا اوجان سپرد  
 منورض ز امر حق نشد و منورض خورند  
 ز شمشیر ما بخورند و نه شمشیر گل خورند  
 ان اسم اعظمی که نهان بود لفظ  
 خود را از هر ظاهر از فضل بر ملل  
 فیشیح و کز خلی بود لم بر ملل  
 هر گونه سنگدست ظل نامود صل  
 تا متحد شوند در آئین کرد کار  
 بگمانگی زمین ملل باید ارتفاع  
 با آنکه این قضیه بی الله و اشاع  
 گماند بانگت وحدت کلی جوامع  
 دو فطل اسم اعظم کردند اجتماع  
 معدوم شد عدوت و مغفود شد نقار  
 کس آن با کف فصل کل در هم است  
 از موگ بهار گلستان بر او گل  
 کسین بر او گل است و چون بر او گل  
 بنوشح گل نه فوق بدین بی گل  
 کاین عید خشت بر شتر از عید سل پار

این روز را بیشتر این ابروی  
 تاد در ظهور اعظم آن شامی نظر  
 از شمس در گریه دنی نیم آفتند  
 بعضی تفسیه لازم چون خلق جابلند  
 چندین هزار نشسته کز این چشمه آب خورا  
 منورض ز امر حق نشد و منورض خورند  
 فیشیح و کز خلی بود لم بر ملل  
 هر گونه سنگدست ظل نامود صل  
 با آنکه این قضیه بی الله و اشاع  
 دو فطل اسم اعظم کردند اجتماع  
 از موگ بهار گلستان بر او گل  
 بنوشح گل نه فوق بدین بی گل  
 کاین عید خشت بر شتر از عید سل پار

مسئله عید رضوان سلطان عید است که چون خاتم حضرت عیدها است  
 کرد از این مقدمه کنونیست به است آیام ضیق داده شدت باجاست  
 باید جمع روشنی و بگذشت شام تار  
 باید نیم جهان بشکند بزمین صد جان فدایم بشکر از چنین  
 عیدها خدص شد که چون این با مجد و فرملکت معرشد کجاست  
 بران زمین و کجا آمد باختر  
 بر سال عید رضوان آمد ولی چه در سخن بود شمس مایل وجود  
 تا عاقبت نمود با پی نطق صعود و این سخن بر قره می بود و بود و بود  
 تا خلع شد ز سلطنت آن بلام تا بکار  
 عبد الحمید نظام سلطان کجاست کس در کجاست خلعت شوم خواندیم  
 احمد دم کرد از هر طرف هجوم شد و م خارج از کف این بوم شوم  
 شد رفیع انخار در آب آبی این چهار

عیدها خدص خبر شد بد شد این زلم و کینه عبد الحمید شد  
 ازین عظم از پی نصرت بعید شد مشرق چه خور شرق پورت عید شد  
 اندک چه ماه پانت بر چی در قرار  
 با گیجی آن شکوه و جلدت بفرمود از بجز دیر مرد چه شمس و فرمود  
 بسکندریه را جایت نظر نمود در در چند ماه بعزت متفر نمود  
 شد بر لب راه از قدس در شاه پور  
 از اسکندر خلق فریق ازین ازین از بهر قضی محبت آن اسکندر  
 حل طریق کرده و گسترد بس دین تا کل شد دیدیم احسان از فریق  
 کردند در کج خدمت او با صد انخار  
 از اگر بود دید که او دید بگوید حق براد صحت حق بر ایم دیدیم  
 هر عارفی بکن تر خدای رسید بر عاشقی بجانب معنوی خود دید  
 بر خاشی بر حجت او شد بعید دور  
 از اسکندر بر باید رضای با بهره موسی عهد کرد آنچه بقا هم  
 با اقتدار و شوکت و آیت ظاهره بر حیات خلق بنامش ظاهره  
 شد مستوی بقا بهره بر عرش اقتدار  
 ساهی که هست تاج عیون چنین نیکی که هست نفس بپوشیدن  
 بر بست حکم ازین اهل دین که در سخن کرد سوی بلاد اگر سند  
 در سفر کرد روایت میانی استند  
 بر روی مصریان که دست نبویاز شد ملک سعادت از شمس در جی  
 آمدن یوسف کشفان با هر روز بشری زنان بگری ای محرابان  
 شد یوسف الهی جان بخش این دیار

۳  
 سخن با ختر نماند شد که هر چه برین علم  
 مستوح ساخت بهر خدایی سبیل علم  
 از سر گشت جدی از نو سبیل علم  
 بسط روح نوشید از نو سبیل علم  
 فرعون نفس غرق شد اندر کسطنیا  
 در ملک ز ندای پیمان ندای عهد  
 از اوست است قدرت ندای کجا  
 موجود گشت تر وجود از برای عهد  
 روشن شده است نفس نقر زدهای عهد  
 گشت زنده آسمان در زمین از جمال یار  
 بار افق الهوم و یاکانف الکوب  
 با قاضی الکرمی با عالم این خوب  
 با کل کناه کار دتوی غار اندون  
 هم غار اقد فوجی هم س از العیوب  
 از ندای کما خدکم پرورد برادر  
 ای از خطای خلق عطای نویستر  
 ش غلب بر عدل شکسته بر  
 ادر بجز نو نیست بجای دیگر نظر  
 هم از کرم ز نکل جری است اگدر  
 هم مصلی بر دی جراحات اگدر



جناب ستر هو چه پس کی که بهایان ناطق و مصنف نیرینو کت  
 این شخص در طاعت سالان و اظهار حج و بر این امر بتا از حضرت  
 در این چند سال در حضور جمیع ارباب و مبلغ امر آنکه از شرف داده شد ۱۹۰۶ مسیح  
 سال قبل باشد با مر بارک حضرت عبد بهار مع ستر کاردان ادب  
 سفری بارض مقصد نمود و پس در شرفان مع چند نفر از ایادی الهی  
 از هندوستان فرمودند و چندین ماه در شهرهای آن مملکت نماند  
 این دین را بلند نمودند اهل درین شهر کجای آن است  
 چون که نار مشغول به شرفی است بهشت الهی است

ترجمه جریده است مصور تصویر حضرت عباس افندی موسوم نوری  
نیل مطبوعه در اسکندریه تاریخ روز چهارشنبه ۱۳۲۹  
روز یکشنبه نجات جلی مرقوم

### عباس افندی بهاء الله

عباس افندی نجل اولی حضرت بهاء الله بن مرحوم مرزا عباس لقب میرزا  
بزرگ نوری است که در طهران کسب در ادب داشته است ایشان  
سپهسالار و از حجب نوری بزرگتر است مگر در مملکت ایران و بخت  
حکمت و حکیمه مقتضای آن اطلاع بر طرف زمان و احوال واقعی هر سلسله  
و در زمان است احاطه کامل با اسم آن جدا کرده است عالی شریف نیل حاصل  
حاصل نمودم خوانند این جریده که بصیرتی دارد در بد و نظر از صورت  
صاحب این عکس عده کم ذکا و فطانت و آثار بندگی دیگر بابت اطلاع  
دانت و شهادت را مد نظر نماید این عکس عباس افندی عمده  
در شمس بزرگ طائفه بهائیه است که در چهل و سه سال قبل برده است  
شد و آنگاه عمر او بالغ نبفت و در سال است زیرا سخنش که  
خداوند بهر مند فرماید در البصر طولانی و اطابش میسر و در زمان در

پنج جمادی الاول ۱۲۶۴ هجری شوال شد است و امروز هر کس خورشید  
شکوه کند می بیند در آن یک شخی معتدل القامه خوش خیزد بر تنه بسوی  
سینه و تحت نظر او بخت صورت و بهات طلعت و نوبی نرم  
سینه خود را بالادی گفت مبارکش بریزد بهیچ آنکه این رسم در قدیم رسم  
بود و طایب او فرایح و بیست نوزادش لباس الهی مملکت است و اما  
مخروط و بهر مند شدیم بعبس مبارکش در این وقت که او شخی است در  
و جلیل هر که از اعلا عکس جاریه خود بنفوس زمین و اصفیاء خود با نون بر  
در ارض نبشود که آندست عکاس بر ذات خورشید خود در گیرد و گویا من نیم حضرت  
اورا که بیفرماید بر تصویر رسمی و بر شمائل و عکس زوئل باطل است و در  
جهان الهی باقی و پابند نمی ماند مگر رسم نصبت و در گواهی در آداب آن  
تا یکدیگر خورشید در آفتاب عکس خود کس بر آید عکس اعمال در قدر خط و حرکت  
و افعالی خورشید را خیمه تاریک صاف صبح نمون مزین و معطر نماید

حکومت مستبد ایران که بر شخص بزرگی از آن مخوف و هراس  
بر حسین اتفاق حضرت بهاء الله را با همه بستگان او در ۱۲۶۵ هجری  
طهران تبعید بداد استقام بغداد کرد و ترجمه اذاعه را در من بهاء بعد الواسی  
و الدیام و هویدا (و اسیطه الجبار فی ظلم من الخوام فی ارض من ارض)  
گوئی (قال له السلام) و در آن وقت حضرت عباس افندی تسبیح  
بود و در آن سال حضرت بهاء الله در بغداد توفیق فرمود حکومت

ایران ملاحظه کرد که حضرات مریدین در دستار بنیادش سرورند  
و عفت انصاف را دعوان در بغداد تزیید نمودند لهذا باد است عثمانی بر تبعید  
ایشان در بغداد اسلحه مسلح اتفاق کرد زیرا در عین حال در هر دو مملکت  
بافته بود (در مقصد این است که موافقت دولت عثمانی و دولت ایران  
منی بر خوف از ترس بودم) در اسلحه مسلح چهار ماه ماندند در طرف است  
چهار ماه متوقف جدول از احترام جمیع بزرگان واقع گردید بازار است  
این وضع حکومت عثمانی را طرف در عرض در دل جای گرفت باین  
جهت ایشان را هیچ بستگان از اسلحه مسلح با در تبعید کرد و تقریباً  
پنج سال در ادره بودند مردم همواره از هر طرف زیارت ایشان  
میرفتند تا در خوف و بیم در کتبی لایحی امور شدت قوت گرفت  
و خواهشش در ایشان شد لهذا ثاباً دولت ایران و عثمانی  
اتفاق بر تبعید ایشان از ادره بر نقطه عکاس نمودند زیرا هر دو دولت  
علم اطلاع کامل و یقین قطع حاصل داشتند که عکاسی قلمه است  
که صلاحیت دارد از برای اینکه زندان و سخن باشد که هر ششی  
گواردی را تلخ و ناگوار کند و هرگز در خیالی را می و منفرد آنگاه بنام  
چرا که شهرت فاسد الهواد و آنگاه قلیل المرد در حساب آن است

شهر مشهور است شخص غریب بنامند زمان طولانی در آنجا زند  
زیرا در درخشش بسیار است حتی بسبب انعکاس و کثافت  
هوای آنها و گیاهها برگشت حال مانع  
و در مطالب درخشش حرت انگر قول مسکه حاله عکاست که  
خداوند بعد از در این امر را بکنصین و اختصار خود در قلم فرمود در آن  
کبری معالجه نمود هوای عکاس طیب پاکیزه و کثافت از ابطحات  
تبدیل کرد و حال عکاس بقصدای خوش هوای پاکیزه خاک  
خوش بشماری آید این قول بسیار عجیب بنظر می آید بجان من  
بغیر و لا یتغیر حضرت بهاء الله و الله بزرگوار حضرت عباس افندی  
بر ۱۳۰۹ هجری که حال است سال است در سخن عکاس و بنگرست  
عکاس انتقال فرمود و چهار پرده است که یکی از آنها رحلت نمود  
بزرگتر از همه عباس افندی است که قره عیون اجزاء و اصفیاء  
اقا است در حضرات کتاب در نویسندگان جراند در  
خوش گفتگوی از این شخص بزرگوار آسمان دقار در صفحات جرد  
خوش خط بخت نمود در صورتیکه بین بایسته و بهائیه همچو بر  
و در بناط و جهت جامعیت معذکات فرق بین بایسته و بهائیه  
نگذاشته اند و این دعوت را شخصی انداز اند (یعنی از بهائیه  
تبعیر بایسته می کنند) بهائیه که آن را در صد و گران بر امام  
سرای خدیجه نصبت در بزرگوار می جزو گرفت و تا

بهائیت مقام وحدت و بگامی نماند است و تعالیم دین بهیچ  
نحو کردن راههای تعقیبات دینی و جنسی و وطنی است و آنان که  
ظن بر دخت دگشایش جعفری دانسان نمودن امور عیشت و زینت گانی  
دنیوی همچنانکه صاحب جریده التوتیر نیز ذکر کرده اند قرآن که جوهر  
نویز و مراد بهجت قرآن خوانند که میسرورد این است که میگوید  
روزی در خدمت این شخص بزرگوار بدیده علمایه و متواظبه در محله شاهی  
عبور کردم در وضع و ترتیب اندر سه ازین سؤال فرمود که این  
عزیز است که در علم و فنون نافعه و معارف صحیح را همه  
مقامه من دادن نیز ملاحظه جنس و دین بقیه میدیدم چه که بتعالیم  
بند سه غیر از علم هیچ راهی باید نماند بخاطر این سس او برقی نماند  
در روز دشت ز بهجت دشت از جهت مبارکش ظاهر شد پس  
کلماتی تلفظ نمود که زانکه ضاقت کشندی و ازین صفت در  
بزرگوارش ساطع بود در بارش نویسی دعا و شاد بود  
ذکر کرد آنکه بلا که من حرف بگویم ذکر بنام پس فرمود که در زمان  
گذشته میان انانی صحافچر مسلم و چه کسی کمال بهجت و هجرت  
بروز بود بگفته خداوند لب وجود جشش (یعنی که در جوشش)  
و شیس (یعنی بزرگواری) اینها نزد بهجت و خوار گشت بر کرد  
و این جشش و شیس با این برادران مسلمان رنگ ایقاع  
و تفریق نماند خدمت جای دوستی و عدالت مقام محبت  
گرفت و در عهد این او جاهل کلمه مسلم و سبی را شنیدیم من عرض کردم  
این جشش و شیس کی بودند پس همان اقرار کردند که عادت افخی  
دوست فرمود این دو سنی و مطران بودند و بعد برافهده از  
یک شخص با این اندکتاب رحلت کرد احدی از طوائف سنی  
دفن او را در فرستان خود قبول نمود و بار فرستان بود خاش  
نمودم از شخص کشیش و با او گفتم که من یک قطعه را از قبرستان  
خودان بگفت نوجوانی کم تو در آنرا دیوار کشی این نیست جای  
را در اینجا دفن کن از اینمطالبت کنی واضح میشود که این شخص  
بزرگوار کثیر است و اسودت را جانی سهل دانست  
میگرداخت گیری نیز باید نیکو مقصد و خوش عقید است  
نست که کتاب دلد بزرگوارش حضرت بهاء الله که سوم کتاب  
اقدس است مملو از این قسم تعالیم طیبه است که هیچ ان تعالیم  
انسان را به فضیلت و بزرگواری اعانت می کند و چه قدر  
شیرین است این دامن فضیلت و بزرگواری که پسند طبع علوم  
اصل عالم است

در تجرید منقطع ذکر در هیچ نماند و در جمله این است لا من در کتاب  
اندکس نگاه کرده ام و آن همان کمال است که حضرت بهاء الله پس  
ظایفه بابت تعالیم خود را ذکر نمود در اینجا شخص کاتب با زمین بابت  
و بهائیه خلط کردن و این کتاب را سبوتو نامی کردی که حق  
ظلالی در بلاد ایران آفات و مشغول خدمت حکومت شیس  
بود در مدینه بفرز بوریخ بخرج اول غلبه امپراطوریه بدینان عصب  
در روسی طبع نمود و من در آن کتاب اتوال تعالیم بسیار باقم  
که نقل است بر اینکه ظایفه بهائیه دعوتشان بقانون بیشتر از  
همه نماند است حضرت بهاء الله استخوانین است بر  
بد احمد خان تا آخر مطالبیک شخص کاتب در زمان اول اول  
که بفرماندگوشند و نارین بنیاد که حضرت بهاء الله غیر آنست که  
اعداد و خصوم سادگی صاحبک و مقاصد طیبه او شهرت دل اند  
و اکتی که صاحب جریده التوتیر در وصف و نعت عباس افغان  
و عدم طائفه بهائیه ایشان بقول صواب فرمود در اینجا یکدیگر  
از برای او اتباع بروانی در همه شهرهای ایران و هندوستان  
یکه اروپا و امریکا موجودند که بلیونها بشمار می آیند و این اتباع تا  
قد عبادت و تقدیس حضرتش را توفیر و احترام نمایند و همین  
سب دشمنان او شهرت دادند آنچه که شهرت دادند و کین  
پس که با حضرتش مجلس شود می بندیش شخص بزرگوار در علم  
شیرین سخن را که مانند مغناطیس جذاب نفوس و در واج است  
و میل مبارکش تمام بزمه وحدت نفس است این  
غریب در عالم سیاست مقابل غریب وحدت وجود است در عالم  
اعتقاد دینی تا آخر آنچه نا ذکر نمودم از فضائل و محاصل او در اول  
تا اینکه برسد بجا یکدیگر بگوید «بار بار حضرتش مجالست نمودم  
و در بهجت و در او خود بخاطر ما اول سیرت مرحوم سید جهان الدین افغان  
را در احاطه مرحوم بواسطه که در آن محکم بود در جاذبه او شون  
ستمه الا آنکه حضرت عباس افغان حلشن بیشتر است  
در گوش سخن می طبعین خود بهتر میدید تا آخر مطالبیک در وصف  
اخلاق این بزرگوار آنچه در این ایشان واقع گردید از  
مقاله ای که مملو از علم و حکمت بود ذکر نمود و من در بیان سادگی  
در چیزی عذوق نمودم زیرا اظهار همه سادگی صاحبک و سبط مقال  
در بزرگواری و براعت مقاصد خیریه او مورد نظر است  
و جوهر وادی آدن همچنانکه از او بود  
و کف اینک خواننده این جرید مبلغ توفیر و احترامات خلق را  
نست بر حضرتش و مقاصد طیبه اش در تقدیس ذراتش

تجدیدات بجا نماند و گرفتاری اند میگویم که حضرت دوستان و برادران  
 او در حضور مبارکش نهایت ادب و تقطعی نشینند و وقت  
 خلوت خودشان از اظهار توفیرات و احترامات ایرانهاست  
 بیکدیگر از ایشان سنا بزرگتر و در حیث شرف و مقام جلیل تر  
 و از جهت علم و ادراک عالی تر است و لکن با وجود این حضرت  
 عباس افندی دست مبارکش را نمیدید که کسی تقبل کند و با لری  
 راضی نمیشود که اهدی در نزدش خضوع و فروتنی کند و بپوشد استماع  
 کلمه تعظیم و ترفیع را نسبت به ذات فرستش دست نمیدارد  
 لری حجت نسبت آنی است فی آنکه المبارک که کثیراً با یکی عن عبودیت  
 انجمنه و ایامیادان بجز المقام بلکات عکس التورات و الله در ضمن  
 و من جمله با تقبل عبادتک ما ظهیر من قلبه لعل لا یخون الله صفا  
 قوله تعالی ذکر انهم اذا نودیت باس فانتی اذا قیل لی یا عبده  
 تسبیح بکنه میفرماید من مثل شما نیست از بندگان خدا هستم و است  
 لفظ عباس است و مبارکگان خودین حضرت ادا از این قسم  
 سبک در رفتار با بار و اعیان مقصود است که شجره حجت و در بیان  
 ولایت و شکوگانی که اسباب راحت و آسایش حقیقی است  
 که اراضی قلوب صلیب غریب فرماید تا آنکه سدرت وجود است و بی نهایت

دو بلیون بالغ گردیدیم با آنکه نسیس این امین در داد و خردش با حق  
 در فدیجات بود مردم سوای مسلمین فرج فرج باد اقبال می نمایند  
 امروزه این امین در روسیه و فرانسه و آلمان و انگلستان و اتریش  
 یافته و مدد بهائیان در شهر لندن بسیار گردید و محافل و دواثر صغیر  
 در شهر پنجمه و شهر سوپولون و شهر ادین بود و شهر گلاسکو و در ولند  
 و ولایات متحد آمریکا فطرت است که بکوفه مرکز فطرت بهائیه واقع  
 گراد و اقتصاد مشهور این است که بدین بهائیان دینی است که میخواهد  
 این عمومی دنیا گردد مثل لغت اسپرانتو که میخواهد لغت عمومی  
 عالم شود و لکن دین بهائیه در واقع دین نیست بلکه حرکت است و حقیقت  
 تحققش این است که بر انسانیت اسلام است که از برای  
 تجدید آسپا اهل آن ظاهر شد و روح آن شد که تا تو تکلیف و کینه  
 انگیزه و انگیزش است و لکن یک عالمی است قوی و نظریات  
 که در تطهیر و تجدید عالم از اجناس در داشت باس صاحب عالم  
 و نفوذ شدید واقع گردد  
 و آسان خودم از فم مطهر این شخص جلیل بود که بیانی نسبت با حق  
 از جنل دین شنیدیم با اینکه بحضورش خیا شرف شدیم و با آنکه  
 او را بسیار گوش داده و تکرار عباراتی حاصل کرده ام از او مثل اینکه

و از آنکه رفیق فضیلت و صلح و فزونی و فلاح برین کرد زیرا من با برین  
 دوستان دلی معاشرت نمودم و همه آنها را فی الحقیقه خدایه  
 انیت و جوهر کلام و بجز حجت نسبت بدو و نزدیک دیدم  
 دست یازیدن دیدم و فهمیدم که بعضی از تعالیم مبارک است  
 فیما للقلوب من حسنات طفات  
 و آنراست دعوت او از فضا یا نیست که هیچ شک و شبهه در آن  
 نیست و مجرد اقبال ناس از هر طرف بسیار ترش بد دلیل کافی بر این  
 مطلب است در میان این زائرین بسیاری از مردمان  
 دینی نشان عالی مقام و اشخاص عاقل کامل و صاحبان کفایت و ثروت  
 طاق یافت می شود دلیل بر این نقراتی است که در جریان جریان  
 تاریخ ۲۲ بلیون سنه تا فیه از جریان انگلیسی بعنوان بهائیه و متحد  
 اسلام ترجمه شده جریان جوانال میگوید سنه قبل از حضور ایشان  
 و بقدت اسلام در کفلی که ۲۰۲۰ می سنه ایسی بریاست سرودن  
 اسناد و اعلام فارسی در شهر لندن منعقد شد خطبه در آن مخبر عمومی  
 ادا نمود و از مطابقت در خطبه خود ذکر نمود این است که بار و با ناله  
 در خصوص نشود و نای حرکت دینیته جدیده در ایران که سنی است  
 بهائیه بی خیال و بی باک است پس می شود و حال آنکه تحقیق  
 پیوسته که فقه بهائیان در دنیا لذت ظهور این امین بر غیر از

بسیار دردی بگوید از خوض در غار سیاست در دین سادت  
 بطن سعور در این باب کلمه ذکر نفرسون آه و اینکه یک روز فرمود این  
 انعام و تفرقه اگر است معنی متفرست بحال ایشان و این را  
 از خیالات و آرزوهای خویش ترقی و تقدم که سطح نظر بر است  
 نسبت بوطن خویش دور نماید ولی بچاکی و چالاکگی از است که کرده  
 این مقام میفرماید مثل همین که ذکر کردم در تصور کنید همین است که  
 این را بکنند بعضی راجح و نظر در بین آنی لغو منتقل میگردند بکلیت  
 از حکایات ادبیه و با ذکر نکته از نکات حکما میزد که اگر حادثی که  
 باعث طرب و سرور نفس و بر گشتن فکر و خیال بسوی لذت  
 و بهره حکایت است و از برای تضارب طمنا که موهظ میفرماید  
 آنی حکایت و خوش در عالم خورشید بدلیل آنکه هر روز بطریق برین  
 خورشیدها کتاب و کتب بزبانهای مختلفه از بلاد بعینه دارد میشود  
 و اگر بنویسد همه آنها را ملاحظه فرماید تمام ادوات مبارکش غرق  
 لغات آنها خواهد شد و دیگر برای از جای خوب و راحت  
 که در جسم خود ابر گذارند  
 یک روزی بکلیت حکایت کرد که دیدم بود در مقامی خودش  
 حکما از ضیق و تنگی و شدت مراقبت و سخت گیری حکومت  
 و گفت که از قبل از سقوط حکومت عبدالمجید خان در برادرش  
 قانون عدالت کش ایطالیائی از اروپا بکلیت تهریب و تخلص

و تکلیف عباس آندی از سفای عکا حاضر شد کنگن جویری و انوم کرد  
که بخت خریدن گندم آمد و مقداری هم گندم خرید و بطرف حيفا  
کرد و متصل از حيفا عکا و از عکا بکفا در حرکت بود حضرت استخوان  
اخذ نمودند که حضرت عباس آندی بکشتی نشیند و طرف ارباب  
شريف برسد و این احوال حضرت بخت این بود که نگران برآورد  
دل حضرت او با کرد قبول نمود در جائیکه میفرمود دست نیدم  
که مردم بگیرند این شخص ذنب بود و کهن چند ص از گنج خویش از  
سفای خود فرار اختیار کرد و همانوقت قلب مبارک صفای  
بارداری نمود و فرزند سیدن زمان از ادای را برزودی بکارت داد  
در راستی خبر و حدیث قلب صدق و صیحات پس نگان خوش  
استند از گنج و ساقط شد و سر بر عدل و داد بجای داد بر پا و قائم  
گشت در صحرای تنگه سه روز بیشتر نگذشت بود



دستان حضرت عباس آندی از امامی ابان است شریف  
اوردی گفت شریف زمان ادیان صوب دلی حضرت ابراهیم  
کبر سن و طول راه و رنج بی نهایت سفر قتل میفرماید ای کفر شهرت  
گرفته سازت نخواهد نمود و دیگر آنکه بی می شود که امر در حقیقت  
دوستانش که در اطراف قطر معر بزبان تشی می آیند اعلان شد  
که بخت زیارت پیدا استن مراسم قد مبارک مولدی بر رکعت خود  
حاضر شوند و خداوند این عید سعید را بر جمیع آنها بخرد و رکعت مبارک کند  
و جماعت این شخص جلیل عظیم ایشان و حد عصر و فرید زمان است  
استحقاق همه نس تو قره و تجلیل و احترام و اولاد و در آنکه شلی غریب بسب  
شرف مجاست خود و کت خصمهای طیبه خود که هیچ عیب و لغوی در آن  
نیست تحت شدید خود گردانید است سبحان المعظم ایشان  
از غم خید عن جداده دستحق لائمی مکان تیره لائست  
(یعنی) کامل دیاب ریل لاسکندریه ن ۲۲ مارس ۱۹۱۱

جناب ستر و عظیم پوری یکی از بهائیان محترم اریکا که تا بحال  
در طریق این امر عالیگیر خدمات شایان نمود جناب  
ستر پور در راه اکتوبر ۱۸۹۳ سبجی در سیکاکام این بنام  
عظیم را شنیده و پس از تحقیق و تجسس کامل قبول میفرماید  
در راه می ۱۹۱۱ مسفری بارض مقصود نمود و ده هفت روز  
حضرت عید الهی شرف گشته و ایران شرقی را حدقات  
نمایید در ۱۹۱۱ که بهائیان محبوب در شهرهای متفرقه ایران  
برینج و عقب گرفتار بودند و در دست دشمنان بی رحم جاست  
شهادت میفرمودند جناب ستر را به از جانب بهائیان  
اریکیت تکلفات و عراض بر حضور اعلی حضرت فرستاد  
ایران نمود و برای برادران و خواهران ایرانی عدل دادند  
خواست نمود و امروز این شخص معظم علی از اول دستداران  
ایران و از جان ددل حاضر است که برادران و خواهران  
شرفی خود را خدمت ایشان نماید و خیال شاد و به  
مس پور هم بحضور مبارک شرف گشته و همیشه بخدمت  
ار بر تاقام در نشر نفی است

نجم باقر  
ما صفحات این جرید را متعل نظر سقانه مفصل قبل نموده ایم تا این  
عموما و ایرانیان که ایمان باین امر سازش ندارند خصوصا در بیانات  
و است ادات آن نفیدی خود را نقل نمایند و بدانند که از نعمات الهی  
بر حضرت بهاء است بهره در گردند و بدانند چگونه از این امر در حرکت  
و دیارک لو اولی از نظر برافراشته در روز بروز دانیان از حق سلب سوس  
خود جذب نماید روزنامه های معر در این ایام دنیای مفاد است  
بسیار بود در یکم رفته جمیع در این اواخر کسان بکیده و شاکسون اند  
ولی فی الحقیقه سقانه فوق بجز عادت جامع و مانع و واقع امر به سلب  
شیرین لذت بردی برآید دل غضا نه سخن دوری نمود ما جانب  
کامل و است سلا از جانب بهائیان شرق و غرب علوما و اطفال و اولاد  
نجم باقر خصوصا تشکر و شامی نمایم و طول عمر بقای خدمات ایشان



قطعات الواح در باب حضرت عبد البهاء امریکت

در یکی از الواح اخیره میفرمایند: - نامه تورا رسید از مشهور معلوم کردید که نهایت آرزوی من با منصفیات بشناسم من را نیز نهایت اشتیاق که باران الهی در اعدای من تمام ولی شرط میان است که مرقوم کردید باید اجتناب از راه حق چنان نمود و متفق گردید که حکم یکشتم و یکش جان بماند و بقتل و کردار و رفتاری قیام نمایند که مطابق تعالیم جمال مبارکت است باها حقیقی شوند. در لوح دیگر میفرماید: در آنکه که بعضی نموده بودید در ادعوت کردن بودید رسید از ما خط اش اثر روحانی حاصل شد و اشتیاق عبد البهاء از زیاد شد دلی همانست که مرقوم نموده بودی باید مغایرتی میان در لوح دیگر میفرماید: - نامه شمار رسید که اجتناب از راه حق در انسان باید آمدن عبد البهاء بعد از حدت و خدمت قیام نموده اند دستة مشرق الذکر در ترویج و انتشار است

تعمیر آینه سفر حضرت عبد البهاء در مصر

در یکی از الواح اخیر میفرماید: - از سفر من بمصر اظهار سرور نمودید از این سفر است امراته جهانگیر گردد و در قلوب الواح اجتناب از عظیم نماید زیرا مقصود خدمت بکلمه آینه و اعدایند و حکومت است

بیانات مبارکه حضرت عبد البهاء که یکی از مومنان کوی جهان مینیزن قبل بنی قریونی انتشار داده

در زیارت لیل ۲۳ محرم ۱۳۲۹ در مدینه اسکندریه فرمودند: - مثل ایران مثل حاصل سینه در خرم خوبی است که گرفتار بودت شد و برف در آن بر روی آن فرود آمد باشد فزونی قوه حرارت آفتاب برف را آب معدوم میکند بعد در نهایت خوبی آن کشت و باغ برعت تمام نمود ترقی خواهد نمود در حضرت ایران بزودی ترقی می کند دلی پیش از این . . . چندی طول می کشد این وضع بلیکهای آنهاست که می بینید تا بر زمین بلیکهای خدا با آنها می کند یقین است قوه الهی قوه غالبه بود و دست و خواهد بود دیدید قوه حضرت موسی چگونه بر فرعون فیه نمود فرعون خیلی بیشتر از آنها قادر بود مصر میرید می بینید عده است و اثرات در ترقی است اندر را با اینهمه علوم و فنون از پا و باها هنوز

از کارهای دور فرعون حیرانند و هیچ چه نتوانستند مثل آثار آنها آنگاه بسیارند دسته دسته از همه عالم بمصری آیند تا مشایق کنند با تخریب زیاد بر میگردد . . . باری چه قدر فصیح و بلیغ و حکم و معنی خود را عالمیان در قرآن قصه کند ششکان را بیان میفرماید و بنمایاند که طبع باقیه قویه الهیه است آدم عاقل و نمود: ان قوه و قدرت و شجاعت در مقابل قوه الهیه موزوم و معدوم شدند که در عین با آن بزرگواری و قدرت در مقابل امراته چه توانست کند عظیم فرعون با انهم شکست و قوت و قدرت آمدن و سلطنت قویه چه طرفی بر بست از معاد است با قوه الهیه . بهود عاقل و با آن قدرت و حریت است لعن و سبقت در مقابل قوه روح الهی چه توانستند نمایند برایش دهد در مقابل کلمه الهیه می فرست معاد است یافتند . آنگاه کاروان که در در پیش چشم و این در ارضی شد بادشاه سعادت بود بزرگ و این فائده را از زمین بیادید رفتند ابو سفیان را که رئیس فائده بود در محفل سلطان حاضر نمودند سلطان گفت مان چه خیر است در حجاز بعضی خیرا می شنوم گفت قربان خیرتهی نیست محمد نامی تیمی با سواد با چند نفر از اهل و قطاع المطرف هم نکرده در بیابان با از روی هم روی میگردانند مثل آینه فائده بار انگذت بر بدند و تنها برودند با خود آنگاه گفت فائده عظمی نمودیم و حجت کثیری برداشتم تا اینکه از شر او اندنند که خطایم سلطان گفت کارهای باین حرفها ندادم سئوالاتی که تو میکنی از روی حقیقت جواب مراد اگر بدین جواب گوئی من تحقیق خواهم نمود و دیگر که تو باین خاکش می آئی جزایت را خواهم داد راست میطلبت در جواب سئوال دست من بگو گفت چشم سلطان برسد این سخن دیوانه بود قبل از اینکه این ادعا را بکند گفت نه دیوانه نبود بعد از آنکه او ادعای پیغمبری نمود او را تشنه نظم در وقت شد گفت بلکه او را تشنه در گردن در میانان گردید سلطان تأمل نمود باز پرسید که چه ادعای این ادعا را کرد و هدایات بر او دادند گفت ادعای خود شد گفت منظر تر شد بعد پرسید او حال او ترقی است یا تانقص گفت مردم دور او بیشتر جمع میشوند و همراهی او می کنند فکری کرد باز پرسید که تا شنبه با او لاجان لا شرف و علما و فضلا هستند یا از فقر و مسکین و مردمان بی پروایی گفت ابد مردمان معقول دانا و علمای فاضل و اعیان با او هستند باز پرسید که چگونه با او میگردند محترم و صاحب حرور است میشوند

گفتند خیر همه ذلیل تر میشوند و مجبور بفرار از اطفال خود میگرددند  
 نبود و فخر آخر رسید که گوید بدام منوسین ادب جدا از آنکه سبب ایستاد  
 ذلیل و خوار میشوند نسبت از عقیده و این باور میگردد باین سقراط میشوند  
 گفتند خیر سقراط میگردد بعد سلطان گفت ای ابو سفیان تکلیف  
 شما نیست بزادی زود نسیم او شوید ابو سفیان گفت خیر آقا او است  
 این مقامات ابدانیت سخن شود سخن گفتند که گویی نمی آید اگر  
 سه شایسته مرا جواب رات گفته باشی تو تمام قبائل حجاز را پسند  
 من و قیصر را هم می باید بزادی نسیم او شویم و آقا او را نسیم خود و اولاد  
 خواهر کرد . حال آنکه نذای نیکو چو کین با امر الله سعادت میتوانند  
 بنمایند و باین بشکهای حضرات در مقابل پیشکهای خدا کاری میتوانند کرد  
 میرد حضرت محمد صمد است قوم قریش را بود بر نمودند و عقیده  
 دو متحد شدند همه بزرگوار گشتند و آقا با سعادت تمام عالم  
 یکدم و انواع مثل قطیفه اول را شکست داد و سعادت هر یک از دشمن  
 ای با بقدر شما نفوس دشمن ای حضرت رسول الله صوب در مقابل  
 دارند تا هر سبب از قوی و کثرت نفوس نقش خدا خوب  
 نقش خدا غریب است آن تومیری لذ آن تومیری انیت  
 اگر چه من ضعیف ولی پشتم قوی است تل سیردانی الارض کیف کمان  
 عاقبت انگیزین هر دو در میانها سیر سعادت کنند و برکت  
 نظر نمایند از انوار روح منور که در دودای شکست خورده سلفیت  
 می بیند که یک جانشین بر سر افتاد و کسوف سپهر در کجای  
 خیمه ستون در رفته و بجای آن آن آن در گوشه تیردگان در حساب  
 کسوف نیزه و آثار ذخیره بخت شده و در چاهی سنگهای بگردن  
 موجود احوام اقبور فراخه موجود و میدانهای ساخته و بجای از زمین  
 با حراته محسوس است اگر بدقت و نظر بعیرت ناظر گردند گفت  
 آنها میشوند و میفهمند که باقی البته هیچ قوه مفادست نتواند چندین  
 انگشت همزوم من الوجود اب



Portrait of a man in a turban and robe, likely a historical figure mentioned in the text.

خواب ستم بود در کلمات یکی از متبیین عالم دنیا فیض بیان  
 و طلق انسان امر حضرت ایما الله در ممالک امریک لدر چارون  
 سال که موشن باین امر شده همیشه مشغول به تبلیغ بود و نفوس  
 زیادای بواسطه او در شریعت جهانیه داخل گشته اند در ترجمه کتب  
 و حج البیت و اسرار حاج مبارک ترجمه ملاردان انگلیسی گشت نمود  
 و در برادران مهمان نوازانه بود و باب مشایخ آن بر وجه باران  
 باز برون است در عتبه که حضرت ابریز از این انفسل  
 پس از توقف چندین سال در امریک در انجام خدمات زیاد عزم سفر  
 شرق نمودند با شادمانه و خیال او از چند نفر دیگر از بهائیان هم سفر  
 شد و بخدمت حضرت مولی الموری شرف گشتند خواب ستم  
 کلمات در این چند سال با خبر دائمی بر این خیال بود که چند نفری  
 از یاران صلاح جمع نمود و با آنها سفری به هندوستان و ایران  
 در سائر بلاد شرق بنمایند و بار امید جهان است که بزودی  
 با انجام این خدمت عظمی موافق گردند زیرا در این ایوم هیچ شئی  
 نوم تر از مخالفت اهل شرق و غرب نیست اغراضات با بر طرف  
 می نماید روح بخت و رافت ایجاد میکند الفت و موافقت روح روح  
 میگردد الفکار توسعه می یابد شمس و نجوم حقیقت طلوع  
 بنماید غمام دوری و بیگانهی نقش میگردد وحدت اصلی و وفات  
 معنوی ظاهر میشود پس هر قدر رفت و آمد باین دوستان  
 ایران دار یک بیشتر گردد امید اتحاد بشر بیشتر قوت خواهد  
 گرفت و ضعیف و بغضها کاسته در صدور زائل خواهد گشت و اطفال  
 اطفال یک عالمه سبب خواهند گردید

خواب دکتر ضیاء افندی بغدادی نایب مدیر بنجم باختر  
 چون ادب بنجم باختر بنجم تو سعادت یافته و رفیق دقت امور است شمس  
 آن از آن یک نظر خارج گردید لهذا بر حسب لیاقته نظری دوست  
 روحانی و اخوی معنوی لای دکتر ضیاء بنایب مدیری این  
 ادب بر فردا گردید اند و مادر نهایت سردرد وجود در ان مقام وجود  
 محترم است زیرا به بیشتر کین و قارین شرفی خود معنوی بنمایم در جانشین  
 احوالی خاور باب بر آمد نگاه می نماید راه باز نمودند  
 هر جهت این ترا مصدر اجرات خدمت گوناگون است امریه  
 بفرمایند تا سال بسال این جرمه ترقی نماید

سواد کتوب نیره خانم در باب تائیس مرتبه نبات  
روز افتتاح مدرسه مبارکه تائیدیه

الحمد لله که با جان دروان و قلب در وجدان افکر و بیان و قوی در کارگان  
بگنات سحر پرور و لغات انوار نجم با خریستله نهاد این بلا در گنجان  
و صیبت زده گان و ششنگان کوی سجانی را در ملک پزیران  
ایران پیوسته سرد استوف سید ارتد خاصه در ده هفتگی فعلی که تعقیقه  
مبارکه با قنار این فایده رسید فی الحقیقه با نفیحات تحت آفتاب  
غایت هم فایده بود و با نواهی بلند سواد آفاق وجود کافیه عباد الله و انما  
لله الحسب و اعداوت برضوان اتحاد اتفاق میفرمود در حسن احوال که  
جمع کثیری از کینزان بر شعده کر زهد و ایمان حضور داشتند سید مرتضی  
و ائمتان اخذ نمود و بر صیغه قلب و جان نهاد از شدت شوق  
مگر اقدام دلوازی تشکر و تمجید و صلاهی تهلیل و تیسیر و تجذیب حمید  
در مرکز عهدشیدمش را با خلقت اثر رساندم که ای محبوب عالمیان  
چه فیض باهل امکان شبان فرمود و چه غایتی بجانان انداز  
داشتی ای مرکز عهدت متان چه اثر اوقات و تجلیات فیض  
دانه و چه شعده از شمس میناق با فاق انداخته که افنده و قلوب

اهل امکان طرد در این روز و بجان و بگور فیض یکسان برای رحمت  
و نوازان در متوج و نصیان است اقلیم با خرد خاد در باین خود غایتی  
دوست صوری حکم کی باغ و یکستان یافته و شرق و غرب که  
مانند شری و ثریاست یکت قطع از رضوان گفته  
در خصوص جوهر علم و معرفت ده یککل ترقی و تربیت خواهد جانم  
که بکث معلی مدرسه نبات انتخاب شد مرقوم نمود بودید چون  
قریب دو ماه قبل لوح یعنی با قناری این کینه از ملکوت فضل نازل  
بعضی فقرات آن که بر ارجع با بنام است نقل نماید قوله تعالی  
انما دویزه گان در مکتب و عدلس عرفان تربیت نشوند و تعلم علوم  
و معارف نمایند و تحصیل مباح و ضایع مازد نگنند و تربیت الهیه  
تربیت نشوند حال انظام نیاید زیرا روزی آید که این نبات انهم  
گردند و اول مرتبی اطفال آنهاست که تائیس نضائل در طبنت کوی گان  
نمایند و تشویق و تحصیل بگنالات نمایند و آداب الهی بیاموزند  
و لذت دائل بخیر نمایند و بوزم و نبات و تحمل مشقات تحصیل قرنی  
تشویق نمایند لهذا باید نهایت اهتمام را در تربیت نبات کرد  
این مسئله بسیار مهم است

قد این فایده علماء با بر عدسه محقری که بتائید الهی سال گذشته  
برای تربیت و تعلم بنات بی پدر و فقره باز کردن بود نقد نمود

مختم با خرد تشکر دستنی عالی باسم دلستان دویزه گان وطن تائیدیه  
بکث معلوم باز گردد لهذا بکف در اندس برض کردن تائید طلبید در بین  
ترتیب اولاد سید که الواهی با قنار حضرت ایادی عز و حصول پذیرفت  
در یکی از الواج میفرمایند: که در خصوص مدارس شما ایادی باید بحسن  
تدبیر امور را تمامها نظم نمایند و دلوی مقتدسی با قنار کفیل روحان  
ایمان حسن که سواد آن انقاد میگردد شرف حصول پذیرفت که مایه  
توالت و شوق شد و این کینه را چون انصرت فرمود و بشور و جذب  
تمام اهدت و دله مالاکلام به ترتیب دانه لوازم مدرسه مبارکه که بکث  
در این قیام نمود و بطرزنی اسامیه شریفه را در نهایت طراوت و تزئین  
نظاره نمود که در هیچ مدرسه از مدارس طهران چنین اسامیه نایمان  
تیره نشده است تا روزیکه تعقیقه مبارکه رسید فوراً خود فایده بنای  
گرداش در محفلت گذاشت و جمع زگر را هم گردش گماشت که در این  
نقطه از نقاط شهر خانه عالی یافته اسامیه را نقل نمایند انکله که هفت  
گذشته آخر چشیده و دلیل بر سخت که بشهادت کل بهترین نقاط طهران  
از حیث آب و هوا و سمومیت نزدیکت بیت مسکونی خانم از فرزندان  
حش الله که که مشتمل بر دو دست عمارت عالی است پیدا شد  
بلکه در وجه احوال زیاده بود اعتنا نشد متوجه علی بنه بر دو دست سا احوال  
نمود بکث برای مدرسه و دست دیگر بکث حضرت معتمد خواهد احوال

که شرق را بنور جمال خود منور خواهند کرد تا در جنب مدرسه منزل  
عالی داشته راحت باشند و صین در دو منزل خودشان نزد اهل  
فرایند و این فراد از انظار جناب لایمزه انعم علیه الهاء اتمه را هم عرض  
شود بخوش نوبسی داد که بکف حلیل در شبیه با اکلیل نوشتند انقاسی  
گاهی کرده مقابل انظار در بهتر نقطه این محل نصب نمود

ای انکه بکث نمودی قدم خیر نزد من باین مقام مقدس در انشا علوم  
زبان حال وطن گوید تسلیم بکث زانت خیر نزد دل قدمت خیر قدم  
در روز یکشنبه دوم ماه رمضان در حال کفیلین روحانی و اصلح و کفیل  
مرتب و کتبه مدرسه مبارکه تربیت را با جمعی از اجناب دعوت نمود  
شیرین و جای با نهایت شوق و شور و عالم فرخ و سرور میل فرمود  
و دکترمودی بهیگی گلاب دان و دکتر کلاک و مسس استرین از قبل  
فایده اظهار ائمان نمودند و تا غریب اجاب دسته دست تشریف  
آوردن بکث میفرمودند فی الحقیقه بسیار کفیل روحانی و تربیتش  
بازگی داشت

مختم سید فایده امید است پس از چندی حرکت فرمودند از قبل فایده  
نایب الزیاد شوند  
عرض دیگر چون احوالی اسم شعبه مدرسه تربیت مادی انهمدرسه گذاردن  
نشد اگر صلح است در سبب ترقیات انهمدرسه در انظار خواهد بود

دقلب بعضی را جلب خواهد کرد و در آن مملکت هم ظاهر بار بار سستیفی  
 جسم موافق می آید دستور العمل برینند که از اینجا آید با آن  
 در نقاط شرق و غرب آمریکا مکان به شود و شرح بعضی از مدارس  
 مشرفه سلاطین سبانی عرض نماید .

تکمیل باختر

تکمیل باختر از هم قلب استراتژی خاتم را تحت دانشواق همیشه  
 ایشان را بر این تبحر و فلاح عظیم ترکیب آئینت بنماید و سروریم  
 که این حرکات علیه دین ایچان مای ترمین لزان عاشق ترمین  
 ظاهر و هویدا است امید داریم که اساس مدرسه تأییدیه لزان  
 بروز قائم تر است که ترکردد و از خزان وطن عزیز را در تربیت و تعلیم  
 علوم و فنون با عا در جبهه شرافت انسانی ترقی دهند امروز هر قدر  
 در ایران مدرسه بنات زیاد تر مفتوح گردد برای استقبال  
 خوشتر و بهتر است و بسبب امید واری وطن پرستان سیکرد  
 مردان باید آن را در اینستند بسیار کمک نماید کنند  
 آن نفع باید این مطلب اهمیت زیاد بدهند و دست از  
 افکار ترقی خورانه خود نگشند و هر نوعی است جمیع اشکالات  
 از جنوی قدم رفیع کنند و در ایجاد مدرسه جدید  
 سعی بیچ نمایند بل سیموی الدین یعلمون و الدین لا یعلمون  
 بلین جانان بقدرت هر قدر ممکن است در تأیید و توفیق آن  
 خادمشان در درخواهش و تشویق آن خواهر روحانی در هر دست  
 جانانری خواهیم نمود مطمئن باشید

در روز درقه محفزه علم و معرفت قدسیه خانم بایات محمد  
 در سوم ماه جوان استراتژی قدسیه خانم دارد شهر نیویورک که اینروز  
 دوستان شهر ایشان را مددقات نمودن حضرت با هم نهاد  
 بر ایشان فراهم آوردن هر گونه تحت در آفت بجای آوردند علی الخصوص  
 استراتژی سس ملی نویسد که لی اندان خدمت نمود در این نزارای  
 تا شایسته های محب و غریب بود در ۱۲ جون خانم در  
 شد که در کنفرانس با آن ترمین ایران و آمریکا که در ۱۶ اکتبر  
 حاضر گردید . چند نفری از دوستان ایرانی در میکانی در محله  
 این این دختر عزیز را استقبال نمودند و اظهار سرور و فرح از دیدن  
 ایشان کردند . سفر علیا محفزه قدسیه خانم با آمریکا که در  
 هتمه در تاریخ ترقی و تجدید ایران محسوب خواهد شد این دختر خانم  
 محترمه عاقله که در ۲۲ سال دلد و از اهل طهران است

از دختران تربیت شد ایران است در مقبره تحریر است  
 انگلیسی هادست نامتولد چون این دختران آگاه اول دختران  
 است که در نهایت جرئت و قوت رو بند را کنار گذاشتند  
 در میان مردان داخل گشته و برای تحصیل علوم و فنون زحمات  
 و مشقات سفر بر بکر را بر خود قبول نمود و با آمریکا تشریف  
 آورده اند لهذا وجودشان در اول کنفرانس با این ایران و آمریکا  
 بی نهایت برینجه و با نمر بود و بسبب جذب و استقبال قلوب  
 حاضر گردید و چون در جلوی آن جمعیت قیام نمود و بسبب  
 بیخ و بیخ انگلیسی بدون در قه دولت شمرل در دانش جمعیت  
 صفار بگدل و بی اختیار به تکسین و شایب گشودند و صدای کف  
 زدن آنها این تا مار بزرگ را چندین دفعه بزرگ این سینه  
 بر قدر از نجاست و وقار و بزرگی نفس این دختر ایرانی تعریف  
 نماید قدم ها جودان قاضی است همیشه عرض بنمایم که  
 این دختر با علم ایران در این مملکت تار بود عاقله و همیشه مردم  
 در باب زنان ایران لازم گشت و میاهوی عجبی راه انداخت  
 و قرن جدیدی رفیع نمود چنانچه مقالات مطبوعه در جریده یومیته  
 در باب سالیها ایران آمد و کل شواهد کافی برداشت و وطن  
 پرستی و ترقی خواهی دولت . شهرت و انانی و نجاست این  
 نقطه رسید که خاب شوکتاب برزیدان نفت و شمشیر  
 آمریکا و خیال بزرگشان ایشان و دیگری را به جشن بشکند  
 فرساید و عده گرفتند و این جشن با یادگاری سال است و بجز  
 عدسی ایشان بود در تاریخ آمریکا و ضایعاتی پزیدانهای  
 قبل مثل دانندش جبه نشد بود . تا مار ای تصرف و مانع حکومتی  
 و در خت های بند قات سبز و خرم رفو آس ای حوض با هزاران  
 خرید جباهای نور الکتریک و فانوسهای رنگارنگ چاپوسه  
 مرتین شد بود و نوعی با صفا و جمیل نظری آمد که بوی قهر برمان  
 و با ایش غلبا بود . چون از در قدسیه خانم در جریده  
 بودند از کمال و نجاست ایشان آگاه شده بعضی مددقات  
 شایسته را به امداد و دعوت رسید و در وقت مددقات دست  
 دادن چه پرزیدان و چه جاستان احوال برسی نمود و این نزار  
 لادود و با آمریکا آئینت ایشان گفتند و لهذا قدسیه خانم  
 اول دختر ایرانی است که در تصرف سلطنت جمهوری آمریکا داخل شد  
 و بار شین جمهوری گشت نمود و با در او و امنا و ایلادت متحد  
 سخن رانی نمود  
 اگر ما ایرانیان چنین دختران با هوش و عقل داریم خوب است



علیا محمدیه قدسیه خانم

در آینه چند نفر از آنها را محض تحصیل بمالکت اریک بنویسند تا چون  
 لگویند که این صفات باز شود و بقدر ندادانی این علی در  
 هنری زبان ایران گویند و بنویسند  
 آنچه در پیشگاه تاریخی و آثار آن برای آیند بسیار است  
 و فی الحقیقه بن دو فقه چنین ظاهر می آید که اگر چه خزان ایرانی ماهی  
 با مردان مرابطه و محال نمی نمایند ولی چون موقع برسد با سلفین  
 ارض در شمای علی سخن می تواند محاربت کند در نهایت  
 وقار و شایسته بودن کم کردن است و پا حجت و سکا نه نماید  
 چنانچه کرده آبا چشم خود دید که چو نه قدسیه خانم با عقده ای این ملک  
 حجت نمود پس از چند دقیقه کل با شیفته و اله نمود سبکست گوش  
 به بیانات رفیقه او میدادند این نسبت گر آن بجای جلی نظر  
 الهی و بزرگی طبیعت نسوان وطن ما که امید دارم روز بروز در شایسته  
 تزیینات کامله مشی نمایند  
 یکی از قاصد همه کفر است ضیافت بسیار با شکوهی بود که بانچه علی  
 محمدیه قدسیه خانم دال شد و نسوان همه سوسیه و استنکس در فرام  
 آوردن این ضیافت کمک و نایب نمودند و در ناله جلیل که بانوب کل  
 شرفین شدند بود حاضر شده قدسیه خانم را به بهمان نامی محترم موعود  
 نمودند و ایشان بزرگی صفات ملک ان شیرین دلها می خندست  
 محبتی در برابر نمودند و پس از اتمام بر درازم موسیقی که برین  
 این فن شریف در آن شرکت نمود شربت شیرین و شکرین و شکرین  
 حرف شد در همه گذشته از استنکس به با تیمور و در اینجا به  
 پسر بزرگ دستیکا غرور حرکت نمودند در هر جا دست است  
 ایشان را در نهایت احترام و جلال پذیرائی نمود در اجزای کلا  
 همان تولد می سس نمودند بکم با خیز از سپه گلا قاضی الحاکم است  
 شرف نماید که ایشان با علی در جبهه شرفی و علم علمی صعود فریادند  
 و در نهایت خوبی خوشی نائل مقاصد سیه خود کردند به چنین  
 جمع بهای اریک بیک سنان و بیک قلب و در دست ایشان  
 ملک خوش آمد میگویند نقد را قدسیه خانم با علی محمدیه  
 سس رسل که زنی است بسیار با محبت و روحانی در شایسته غور  
 منزل دارند و از فرقه معلوم است چهار سالی در شهر مشغول  
 تحصیل علوم مدرسه شد پس از اخذ دیپلوم در خدمت نسوان  
 ایرانی حاضر و لیاقت خواهند شد

روح مبارک بانچه از نسوان به سالی طهران  
 طهران اعضاء محفل روحانی ما در ضمن عینین بهای الله الاهی  
 ای کیزان جلال الاهی نامشمارد و از قرائت آن سطور برود فرود  
 حاصل گشت آنچه در ضمن آن بخش کرده استند که در سنجیدگی  
 و بزرگیات پر ازند و در فکر تربیت اطفال باشند تا این محفل  
 باید در دهان محفل باشد یعنی مذاکرات باید بیان حج بالغه و بر این  
 داخه داد آله قاطعه بر طبع حس حقیقت باشد و هم چنین آنچه  
 لب تربیت نبات و تقیم علوم و آداب و حسن سلوک  
 و حسن اخلاق و عفت و محبت و ثبات استقامت و قوت  
 عزیمت و ثبات است و ادارت منزل و تربیت اطفال و آنچه  
 از لوازم و ضروریات نبات است تا این نبات در ضمن  
 محال است و هر حسن اخلاق تربیت شده و نشکته آهوات  
 کردند اطفال خود را با حسن آداب و اخلاق از ضرورت تربیت  
 نمایند حتی آنچه لب محبت بدن و قوت فیه و صحبت اطفال  
 از عود و مرض امراض است تحصیل نمایند و چون کار چنین حسن نظام  
 باید بر یک از اطفال نهان بهمان نسبت الاهی شود  
 و علیکن الهیه الاهی را غ